



# اصول فقه فرهنگ

استاد علی فرحانی

محل تدریس: مدرسه عالی حوزوی ولی امر عجل الله تعالی فرجه

پیااده سازی توسط: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

[www.soda96.ir](http://www.soda96.ir)

@soda96

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول فقه استاد فرحانی ۱۴۰۰/۴/۸

جلساتی که خدمت جناب آقای موسوی و مجیدی بودیم من یک فضای کلی نسبت به آنچه که به ذهن قاصر می رسد نسبت به آن فضای اصول فقه فقهای معاصر و بعد فقه فرهنگ یا فرهنگ و روابط اجتماعی یا فرهنگ روابط اجتماعی یا بگوئیم فرهنگ جدا و روابط اجتماعی جدا خود این دو تا مطلب است خود این باید مورد بحث قرار بگیرد گاهی بحث های آن را هم کردیم در این جلسات فقه فرهنگ. اما ما باید این مسیر را مدنظر قرار بدهیم. فقه معاصر اصول فقهی دارد و بعد من جمله ی آن فقه فرهنگ. عام و خاصش باید لحاظ بشود. چون می خواهیم به یک نظام واره ی اولیه برسیم. من در مقدمات بحثم یکی از مقدمات این مسئله ی عالیت را توضیح می دهم که با هم زبانمان هماهنگ بشود. چون می خواستیم به یک نظام واره ی منطقی برسیم تشطط ایجاد کردن در جزوه از اعلام متعدد ما را به یک نظام واره نمی رساند. لذا من از جلسه ی بعد این جزوه را تقدیم شما می کنم که سعی می کنم عبارت هایش از مرحوم امام باشد که فرضمان این است که نظام اجتهادی اش مغفول عنه واقع شده این از یک جهت از جهت دیگر اینکه فقه نظام ما از نظام کتابخانه ای تا برسد به نظام عینی بالأخره مدبر و موسس فکری اش مرحوم امام بوده است. لذا می تواند از خود امام تأمین دلیل شده باشد برای آن. این هم غرض ثانوی که می تواند امام را برای ما یک مقداری اهتمام ببخشد ولو اینکه شما مرحوم صدر هم از موسسین را کار کردید این هم کنارش اضافه می شود. از طرفی هم اعتقاد شخصی من این است که آن کسی که بیشتر می تواند نظامات فقهی جدید را ساپورت کند امام است. یعنی اگر بخواهیم رتبه بندی کنیم من می گویم امام در درجه ۱ حداکثری تر است. بعد مرحوم صدر و بعد به دیگران می رسد. لذا شما مرحوم صدر را یاد گرفتید می شود امام را کنارش

گذاشت و استفاده کرد. ۲۱:۲۳ تا ۲۲:۱۵

سبک کاری من این طور است مثلاً کتاب آشنایی با منطق مرحوم مطهری را درس می دهم یا شفا درس می دهم در منطق هم این کار را می کنم بنا را می گذارم که از کهکشان راه شیری پیام تو منظومه ی شمسی بعد بیایم روی کره ی زمین بعد بیایم روی قاره بعد بیایم روی کشورمان. این نقشه ی کلی دست دوستان بیاید بعد این اتفاق بیفتد. که جایگاه بحث معلوم شود که بخشی از مبادی مفقوده برای همین جایگاه شناس است و بعد طبیعتاً قواعد عامه ی آن بحث هم باید معلوم می شود. غرضمان یک اصول فقه تخصصی است. ما به سبب یک دوره اصول نیستیم به سدد یک مجموعه مقالات هستیم.

من یک دو سه نکته را به عنوان سلسله جلسات داشته باشیم ببینید ما یک مشکلی در فضای علوم انسانی چون می خواهیم اصول فقه فرهنگ را بخوانیم. که فرهنگ و روابط یا فرهنگ جدا یا روابط جدا یک یا دو بخش یا شاخه یا گرایش یا رشته ای از علوم انسانی هستند پس ما می خواهیم اصول فقه یک رشته یا گرایش از علوم

انسانی را مورد بحث قرار بدهیم این علوم انسانی ما یک قصه ای دارد. و آن این است که این ها ولید غرب هستند. این ولید غرب بودن در جنبه ی استنباطی چه اثری دارد؟ من همیشه به دوستان عرض می کردم حضرت آیت الله سبحانی هر وقت می رسیدیم به روایات مهم و فنی می گفتند مرحوم آقای بروجردی مکرر در بحششان می گفتند آقای حجت هم همین طور که فقه شیعیه حاشیه ی فقه عام است. فقه عام بود فقه شیعیه در حاشیه ی آن متولد شد. چون روی زمین خدا احکام عامه اجرا می شد بعدا راوی می آمد پیش حضرت می گفت آن ها این هستند ما چگونه ایم. بعد حضرت می گفتند کذا و ... این مطلب یک مطلبی است که هم در منبع یابی ما اثر دارد منبع یابی ما می شود علم حدیث. علم حدیث اعم از درایه و رجال یا مقدمات حدیث شناسی ما. هم بعدا در استنباطمان موثر هستند یعنی در اجتهادمان. فقه ما این چنین متولد شد. وقتی این چنین شد ما شناختمان از مدارک احکام محتاج به نیم نگاهی به فضای عامه است. حالا اگر بیشتر دقت کنیم و به این معنا ملتفت بشویم که نظام دینی حک اسلامی یک حکومت فدرال مذهبی بوده این خیلی مهم است این بعدا در روایات ما مخصوصا در احکام حج خیلی اثر دارد. مرحوم آقای بهجت استفاده ی ویژه ای می کرد از این نکته. ۲۸:۰۳

چطوری بود؟ عامه چهارتا مذهب نبود آن موقع این چهار مذهب بعدا شکل گرفت. عامه فلان جا فقیهش ابن ابی خدیجه بود فلان جا فقیهش سفیان بود فلان جا فقیهش ابن ابی لیلا بود حاکم را موظف کرده بود احکام مذهبی این منطقه را از فلانی بگیرد. لذا می دیدیم وقتی یک راوی کوفی می آمد خدمت حضرت حضرت متعرض مبنای مرسوم آن دوره در کوفه نمی شد. لکن متعرض مبنای مدینه می شد ردش هم می کرد. فقیه عامی یعنی مجتهد نبود اما متدین شیعیه مدنی بود در مدینه زندگی می کرد این می آمد خدمت حضرت حضرت می گفت من نسبت به ابن ابی لیلا متعرض نمی شوم. ۲۹:۱۱ اثر دارد اتفاق های زیادی از داخل آن در می آید سوال:

من تصورم این است که بر مبنای صحبت های شما حضرت باید بر مبنای فقه آن فقیهی که در آن منطقه حکومت می کند پاسخ بدهد اما شما می گوید نه. پاسخ: بعضی جاها حضرت می گفته است نه من اصلا متعرض نمی شوم بگذار یک جای دیگری را می گویم. این مدل فقه تقیه ای اسکاتی خوفی است که حالا آن را هم داریم که در روایات حضرت متعرض مبنای آن فقه فقیه شده است اما برای کی شده است برای یونس بن عبدالرحمن شده که آن فقیهی بوده که مطلب را از حضرت می گرفته پردازش می کرده بعدا می رفته بحث های علمی می کرده است. خود این مطلب شما یک برشی است که ما وقتی می خواهیم در قواعد عامه روایات را بشناسیم همین نکته شما را باید از داخلش در بیاید. این ها را گفتم برای چی؟ علوم انسانی ولید غرب است و ما وقتی داریم وارد علوم انسانی اسلامی می شویم حاشیه ی آنها هستیم. آنجا حاشیه ی عامه بودیم اینجا حاشیه ی مغرب زمین هستیم. بعد در خود مغرب زمین از راه دور که نگاه می کنیم واقعا تفاوت های زیادی آن وسط وجود دارد. که ما باید موضعمان را معلوم کنیم که ما باید همان طور که با عامه در حد مسئله شناسی یا حکم شناسی عامه که آن را موضوع حکم خودمان قرار بدهیم. این جمله مهم است نه فقط مسئله شناسی. مشکل ما این است آقا مسجد جامع چیست؟ قطعاً اینجا ما باید ببینیم نظام مهندسی شهرسازی مدینه النبی چه شکلی بوده یا شهرهای آن موقع چه شکلی بوده اند؟ حکم شناسی عامه هم مهم است عامه برای مسجد جامع یک احکامی قائل بوده است. ممکن است ما قائل نباشیم که بعد کل این وصله ی موضوع و حکم می شود می شود موضوع روایات ما ۳۱:۴۲ که ما باید در آن نظر کنیم و حرف بزنیم حالا فلیکن ذلک در غرب آیا ما باید در مورد غرب هم این چنین بررسی کنیم یا نه. این خودش سوال است بعضی ها می گویند بله. لذا باید برویم دانشگاه نه دانشگاه و کلاس یعنی باید برویم آن مطلب را کامل بخوانیم بعد می رویم و دیگر بر نمی گردیم این نکته را هم باید مدنظر

قرار بدهیم که آن‌ها واقعا در رشته‌های خودشان کار کرده‌اند. یعنی حالت نگاه بدبینانه‌ی ما این طور نیست این نگاه از نشناختن می‌آید این طور نیست کارهای ویژه‌ای در حوزه‌های خاص انجام داده‌اند. مثلا در همین فرهنگ که می‌خواهیم در فقهش برویم ما الان در فقه فرهنگ حدود ۲۰ تا موضوع مهم داریم که به حکم قواعد عامه، قواعد فقهیه‌ی فقه فرهنگ هستند. همین فرهنگ متعارف. نه فرهنگ و روابط اجتماعی. این‌ها قواعد عامه هستند. واقعا مثل قواعد فقهیه هستند. من نمی‌گویم ۲۰ تا شما باید ۵ تا را یاد بگیرید. ۳۲:۵۳ قواعد فقهیه است این که می‌گویم قواعد فقهیه نه برائتی که در کفایه می‌خوانیم برائتی که در رسائل می‌خوانیم که بعدا رابطه‌ی براءت را، رابطه‌ی حدیث ۳۳:۱۲ تا ۳۳:۲۴ قاعده‌ی براءت را می‌خوانیم رابطه‌ی اش را با ضمان مشکوک بررسی کنیم. فقهی مثل دوراهی اجتماعی. این‌ها موضوع هستند. کلان موضوع هستند بعد بر اساس این‌ها حرف‌های زده شده. اصلا این‌ها ربطی به شناخت مبادی آن‌ها ندارد که ما مثلا می‌خواهیم نظام غرب را یک نظام سرمایه‌داری تحلیل کنیم مثل قرن ۱۸ فرانسه یا می‌خواهیم نظام را یک نظام سیاسی تعریف کنیم مثل نظامات لیبرال. این‌ها می‌شود مبادی آن. اگر یک موضوعی به ما دادند به نام دوراهی فرهنگ اگر خودش را بلد نبودیم شروع می‌کنیم مبادی اش را توضیح دادن این غلط است می‌شود فلسفه آن هم فلسفه‌ی مصطلح نه فلسفه بافی. واقعا کار جلو نمی‌رود. یکی از آسیب‌های ما است. لذا مواجهه‌ی ما با زمین تولد علوم انسانی و فرهنگ چه مواجهه‌ای می‌خواهد باشد آیا از نوع مواجهه‌ی عامه‌ی به غیر این قرائت آقای بروجردی. یعنی الان شما در بعضی از مکاتبات کاری به عامه ندارید. فقط نگاه می‌کنند می‌بینند مسئله‌ی مخالفت عامه در مرجحات آمده است. عند تعارض بین روایت یک نگاهی به عامه می‌کنند. آن هم عامه‌ی مستقیم نگاه نمی‌کنیم می‌گوییم همین که مختلف الشیعه فتوایش را نقل کرده تذکره علامه نقل کرده یا خیلی عمیق تر خلاف و ناصریات و انتصاب نقل کرده کافی است. این طور نگاه می‌کنیم یا این که استبصار شیخ که جمع کرده بین ادله‌ی متعارضه کافی است یا نه این نگاه این چینی که آقای بروجردی داشته. پس ما باید این مواجهه‌ی خودمان را من نظیر به نظیر این مثال‌ها را هم سعی می‌کنم مثل اصول فقه متعارف خودمان یک غرض ثانوی دارم یاد بگیریم و ببینیم که میراث خودمان واقعا کارگشا است. نمی‌گویم همه چیز در میراث خودمان است اما ما آنچه را که بلدیم داشته باشیم بعد به مواجهه برویم قطعا در این مجموعه‌ی ابزار آلاتی که با خودمان آوردیم پیچی که این را باز کند می‌دانیم هست مرحوم مطهری این چنین مواجهه می‌شد با غرب. یعنی ما در خزانه‌ی اطلاعاتمان از متول گرفته تا اصول و فقه و رجال و تاریخ و تفسیر را بگیریم قطعا یک چیزی پیدا می‌شود که با آن بشود این پیچ را باز کرد. این را کنار بگذاریم. پس نکته‌ی اول شد مواجهه‌ی ما با زمین این موضوعات و منها مسئله‌ی فرهنگ. حدافلای حداکثری. نمی‌خواهیم می‌خواهیم. این را باید معلوم کنیم. نکته‌ی بعدی که از نکته‌ی اول متولد می‌شود و من نمی‌خواهم الان وارد بشوم ممکن است کسی به اینجا برسد که بگوید مسئله‌ها که مشترک باشد کفایت می‌کند ۳۷:۲۵ ما کاری نداریم به حکم آنها. حالا زمان اهل بیت حکم آن‌ها حکومت جاری بود ما کاری به حکم آن‌ها نداریم مثلا آن‌ها آدم‌های لائیکی هستند مثلا رفتیم در تعلیم و تربیت گفتند این بچه ۱۵ سالش هست یک دوست دختری برایش بگیر تا بعدا. ما حکمش را کار نداریم ما موضوع شناسی اش را کار داریم وضع شناسی اش را کار داریم. ببینیم آن‌ها می‌گویند از لحاظ بیولوژیکی این بچه در این سن با توجه به اقلیمش این اتفاق‌ها برایش افتاده لذا شهوت این چینی دارد. دوز شهوتش هم این است. این وضع شناسی آن است. به حکمش چیکار داریم. ممکن است کسی بگوید ما در وضع شناسی در مسئله شناسی با آن‌ها. ممکن است کسی بگوید ما در وضع شناسی هم لازم نیست آنجا دقیق بشوم می‌گوییم چرا؟ می‌گوید به خاطر این که

مسائل ما در موضوع فرهنگ در موضوع تربیت موضوعات عینی است موضوعات عینی یک نقطه های مختصاتی جغرافیایی هستند که از برآیند اتفاقات اجتماعی به وجود می آیند و حیث کان اجتماعا غیر اجتماعهم پس این موضوعات عندنا هم متفاوت از آن ها است لذا اصلا آن را رها کنیم بیاییم زمین خودمان. چیکار به آن ها داریم؟ بیاییم مردم شناس شویم انسان شناس اجتماعی پویایی پیمایشی کف جامعه ی خودمان بشویم. بیاییم یک مدد کار اجتماعی بشویم که دارد مشکلات اجتماعی خودمان را بررسی می کند پس اصلا کاری به آن ها نداریم. پس از نکته ی اول موضع ما هم نسبت به این نکته ی دوم هم معلوم می شود. این هم به عنوان مقدمه ی دوم کنار بگذاریم. فعلا موضع نمی گیریم. واقعا تبیین هر کدام از این ها نیاز به عدّه من المبادی دارد. لذا ما فعلا در حد سوالات را مواجه باشیم و اگر جلو می رویم می گوئیم اگر این است این هم لوازمش. نکته ی سوم خدمتتان عرض کنم ببینید ما یکبار درست یا نادرست خواسته یا ناخواسته یکبار تولید علوم انسانی را از فلسفه طلب کردیم و رجعتا حائذا خاسرا. نمی گوئیم که آیت الله مصباح مد نظر خودشان این بود که از فلسفه علوم انسانی تولید بشود من از نزدیک مراد داشته سوال داشتم آیت الله مصباح بیش از آنکه فیلسوف محور باشد فقه محور بود. البته فقه قرآنی نه فقه روایی. یعنی یک سبک شناسی نقلی از مرحوم آیت الله بهجت و یک ضرب شدن این با قرآن شناسی از مرحوم علامه. این واقعا در شخصیت ایشان متبلور بود اما نهاد حقوقی موسسه امام خمینی به انضمام تکالیفی که در تولد موسسه اضافه شد و مجبور شد این ها را بکشاند به یک سمتی. اما می گوئیم یک جریان که انتظار داشت علوم انسانی را فلسفه تأمین کند نشد. خوب بروید نگاه کنید نشد. یعنی در مرحله ی فلسفه ی سیاست و فلسفه ی اقتصاد نوشته شد و ماند و سوال را حل نکرد. یعنی آخرش مکلف می گوید این اسکناس این پول چه حکمی دارد؟ ربا می شود؟ نمی شود؟ مسئله ی تورم آیا اگر مسئله ی تورم ضرب شود با ادله ی خمس و زکات چه اثری دارد؟ این را جواب ندادیم. ما خود تورم را موضوع شناسی نکردیم. فلسفه ی اقتصاد رفتیم، نظام لیبرال و نئولیبرال و سوسیالیستی و مارکسیستی و کمونیستی و اقتصادات اشتراکی اما به اینجا نرسیدیم. ۴۳:۲۸. این را عرض می کنم. این نکته را می گویند گفته شده این طور خودم یک فهم ناقصی دارم. باید این مقدمات باید ضرب شود. من می گوئیم اگر می خواهیم به حق برسیم چه باید کنیم. می خواهم ببینم خودمان در اصول فقه کجا ایستاده ایم. در مقابل این مدل در جریان شناسی بعد از یأس از این مدل گفتند که این که نشد حالا چیکار کنیم؟ بعد از یأس از آن مدل مدل دیگری بدست آمد. آن هم انتظار علوم انسانی از فقه بود. واقعیتش این است که چون مایوس شدیم آمدیم این طرف. مرحوم صدر چه نوشته بود خوب بود چرا نرفتیم سراغش. درست است که بعدش شروع کردیم تحلیل کردیم بعد گفتیم نه اصلا این درست بود اشتباه کرده بودیم اما آن نقطه ی آغاز تحریک و تحرک کجا بود. شاید آن اگر آن امامزاده مراد می داد می رفتیم دنبالش. سوال: دو گانه ای در ذهن بنده شکل گرفت ۴۵:۱۰ علم اقتصاد اسلامی. آنچه که شهید صدر فرمود علم اقتصاد اسلامی نیست ۴۵:۲۶ به معنای مکتب. اصول و مبانی حاکم برای اینکه شما نظام اقتصادی را از دل آن مکتب در بیاوری اما فرمایش شما درباره بیان دوم است که آیا ما برای تولید نظریه ی اقتصاد اسلامی می توانیم از پتانسیل ظرفیت اصول و فقه استفاده کنیم. جواب: به آن می رسیم هنوز نخواستیم به این نتیجه برسیم این را توضیح سعی می کنم با اصطلاحات اقتصادی مرحوم صدر هم توضیح ندهم با اصطلاحات عامه ی حوزوی توضیح بدهم که شما بتوانید به همه ی سیستم های استنباطی هم این را عرضه کنید این را با اصطلاحات اقتصادی مرحوم صدر توضیح بدهیم کوتاه تر و دقیق تر می شود اما عام تر توضیح بدهیم که زبان بین المللی مرسوم درست شود. نه زبان اختصاصی جغرافیای خاص. بعدا برای شما می گوئیم که آن چیزی که ما در نظام مرحوم

صدر به آن می گوئیم فقه نظام یا نظامات این پیش مشهور مثل قواعد پایین دستی ابواب فقه است. یعنی ما قواعد بالادستی می گوئیم ظهور، حجت، خبر، واعظ. این ها مبانی هستند قواعد پایین دستی می رسیم به اصول عملیه. بعد می آئیم پایین تر می رسیم به قواعد عامه مثل بینه. بینه یک قاعده ی عامه ی موضوعات در کل فقه است. در مقابل قطامه یک قاعده ی فقه موضوعات است فقط در موضوع دیات. قرعه می آئیم پایین تر.

۴۷:۲۱ قواعد حکمی هم داریم مثل قاعده ی زمان. مثل قاعده ی ۴۷:۲۹. این قواعد می آئیم روی قاعده ی باب خاص. طهارت این می آید برای ما جغرافیای طهارت و حدودش را مشخص می کند. اینجا نزدیک می شویم به آن چیزی که به آن می گوئیم فقه نظام اقتصادی یا نظام فقه اقتصادی. که بعد از این می خواهیم برویم نظریه استنباط کنیم یا مسئله ی فقهی را جواب بدهیم. یعنی این ها قواعد عامه ای هستند که لا يستعملها الا المجتهد. آن مسائل مسائلی هستند که مکلف از آن ها استفاده می کند. سوال: ما در این پنجاه سال اقتصادنا داشتیم چرا با وجود اقتصادنا چرا سراغ فلسفه رفتیم؟ جواب: آن را عرض می کنم. فقط توانستم این تفکیک را مقایسه کنم قدیمی را با شهید صدر. اصل نظامی که در فقه ما بود با آن چیزی که مرحوم صدر رفت جلو و این نظام فقه اقتصادی ما که نظامش توسط مرحوم صدر مکتب سازی شد این پیش ما اگر ببریم در نظام مشهور کجا قرار می گیرد. این قبول. برویم سراغ بحث خودمان. ما اگر می خواستیم رویکردمان فلسفی همان پنجاه سال پیش من عدد زمانی ندادم آن زمانی که ما شروع کردیم می خواستیم فقهی شروع کنیم می آمدیم نقطه را می گذاشتیم کار شده ی تا اینجا یعنی کار مرحوم صدر که کار مرحوم صدر را بخوایم ۴۹:۲۸ کنیم به فقه طهارت می شود آن چارچوب های اولیه ای که ما با قاعده ی کل شی لک ... بعد از آن ادامه می دادیم اما ما این کار را نکردیم ما از فلسفه شروع کردیم و نشد. وقتی نشد آمدیم این طرف. این جریان دوم هم تقریباً ۱۵ سال است به آن ۵۰:۰۳ می شود. حدود ۱۰ سال است که اصطلاحاتش هم درآمده است شکل گرفته است. رایج شده این فکر تجسد پیدا کرده در کتب و اقوال. حتی نه فقط در حوزه در دانشگاه هم خاستگاه دارد. یعنی ما الان انددینشمنان داریم در دانشگاه در حوزه های مختلف علوم انسانی که اعتقاد دارند راه علوم انسانی این است. جامعه شناس، روانشناس، الان فرهنگ می خوانیم این ها از گرایشات رشته ی جامعه شناسی است. الان ما کسانی مثل آقای کچویی یا مثل آقای فیاض در دانشگاه تهران آدم های مهمی هستند در جایگاه خودشان که اعتقاد دارند باید جامعه شناسی و علوم انسانی روایی تولید بشود. سوال: مشکل من این است که شما می گوئید آن جریان تلاش کرد از دل فلسفه امتدادی را رقم بزند تا برود به صحنه ی نظریه پردازی در علوم انسانی. حوزه ی علوم انسانی حوزه ی فقه شناسی حوزه ی حکم شناسی نیست حوزه ی حل مسئله است که اگر قرار است جامعه ی شما از نقطه ای به نقطه ای برسد جامعه ی شما چگونه است. متناسب با شرایط جامعه نظریه بدهد که من چیکار کنم؟ مرحوم شهید صدر در اقتصادنا اصلاً دنبال حل مسئله نیست من می خواهم بگویم همان طور که نظام سرمایه داری نظام اقتصادی اش این است. اسلام نظام اقتصادی اش این است. حرفم این است که ما کل نظام اقتصادی را یک بخشش را به جهان بینی اقتصاد و یک بخشش را به علم اقتصاد و یک بخشش را به مکتب اختصاص می دهیم مکتب متکثرش فقه است. حرفم این است ما الان یک رفت و برگشتی داریم ما الان می خواهیم یک نقدی بکنیم به آن جریان فلسفی که شما می خواهید بین مبانی فلسفی و مبانی نظری تولید نظریه ی اسلامی بکنی یعنی قائل به علم دینی هستی در پارادایم علم دینی می گویی ۵۲:۳۷ روش شناسی چگونه است می گویی من می خواهم از مبادی نظری ۵۲:۴۰ اما اینجا فقه را نمی فهمم می خواهم ۵۲:۴۵. جواب: الان عرض می کنم من مقدمات را تکمیل کنم به این می رسم. می خواهم برسم به یک موضوعی که فقه چیست؟ در مقدمات هستم

الان می رسم. گفتم این دوگانه را توضیح بدهم که بفهمید که فهمیدم صحبتتان را. الان به آن می رسم. با تمام مبادی اش یکی یکی فاکتورها را جلو برویم. گفتم الان در فضای دانشگاهی هم این اتفاق افتاده است. یعنی این جریان دومی که به ظاهر آمده است که قبل از اینکه این تفکیک ها را بکنیم این تفکیکهای سه گانه ای که علم کجاست؟ مبادی کجاست؟ مسئله کجاست؟ قبل از این که این تفکیک ها را بکنیم آن جریان عقل گرای فیلسوفانه ی فلسفه محور با این جریان سنت گرای نقل گرای اگر خیلی بخواهد از نقل فاصله بگیرد عقلایی نگر فقه محور این ها بالأخره یک دوگانه ای دارند که متفکرین در آن حوزه با هم یک مسانخت هایی دارند و متفاوت اند از متفکرین در این حوزه با آن مسانخت هایشان که بعدا که می خواهیم جلوتر برویم باید این ها را که گفتیم یکی یکی این ها را بحث کنیم تا این ها را بحث نکنیم نمی توانیم محاکمه کنیم من الان هم دنبال محاکمه نیستم دنبال توصیف دو نگاه و دو جریان هستم دو خواستگاه و دو حرکت. پس این دو اتفاق افتاد. این در این ۱۵ سال اخیر این دومی رایج شد اما وقتی ما در حاق ذهن آن کسانی که فرهنگ کارند روان کاوند مردم شناسند می رویم یعنی روی زمین علوم می بینیم دوباره دارد یک یأسی به وجود می آید برای آنها. از این دومی. اینجا باید برگردیم می گوئیم مگر قرار بود که این اولی چی بدهد که نداد یا این دومی چی بدهد که نداد که این یأس اتفاق می افتد جواب به این سوال بخش مهمی از آن برمی گردد به آن نکته ی آغازین که دو نکته از آن در آوردم این که ما ولید غربیم نه ولید غربیم در روش های سلوک علمی. ببینید غرب نمی خواهم بروم در تحلیل و جریان شناسی غرب اما غرب حدود سه قرن است که یک حالت نگاه پراگماتیک به علوم دارد. دنبال نتیجه و عمل است. به همه ی علوم. ببینید الان یک دین شناس تاریخ ادیان می خواند همان جا هم می گوید مثل اینکه این دین بودیسم ها هم خوب است می گوئیم چرا خوب است؟ می گوید ببین چه فرهنگ منظم و متعالی ایجاد کرده است؟ می گوئیم کار تو این نیست اگر با منطق اسلامی نگاه کنیم اشکال ندارد پیش تو غربی با منطق اسلامی بیاییم در مواجهه با غرب. می گوئیم بابا این تیکه را بده به یک جامعه شناس بگذار جامعه شناس تحلیل کند یعنی اثر دین بوا بر محیط اجتماعی پس تو چرا رفتی اینجا؟ این نمی تواند غیر پراگما نگاه کند به ماجرا. یعنی از نظریه ی علمی خالص بدشان می آید این اختصاص به مسائل انسانی ندارد در مسائل مهندسیشان هم همین طور است. وقتی این فضا وجود ندارد پس این ربطی به حوزه ی خاص علوم انسانی ندارد وقتی فضا عام می شود و این یک اتمسفری است که همه در آن تنفس می کنند این اتفاق برای ما هم افتاده است. شما مبلغ می رود در دانشگاه می گوید من با این مواجه شدم. یک جلسه ای ایشان استاد فوق تخصص غدد داشت می گوید حاج آقا یک سوالی دارم؟ چرا ادرار نجس و آب دهان پاک است؟ ما در پزشکی می گوئیم یکی از آلوده ترین ها آب دهان است ولی ما با ادرار ضد عفونی می کنیم. من می خواهم جواب بدهم باید چه جور جواب بدهم باید یک تحلیلی بکنم فلسفه ی احکام فرض کنید. تا می خواهم جواب بدهم می گوید حاج آقا حرف های بی ثمر زن. سوالش را می پرسد حسش اجازه نمی دهد مقدمات جواب را بشنود. این به وجود آمده است. پس یک نکته این است. نکته ی دوم این است که در غرب شاید به خاطر این فضا باشد یا به خاطر علل دیگری. علم را به خاطر حل مسئله می خواهند. اگر ما بیاییم هزار تا تحلیل صفر و یکی هم بکنیم اما آخرش معلوم نشود که ما با این می خواهیم چه برنامه ی مفیدی تولید کنیم یعنی از زمین به هوا پرواز می کنند نه از هوا به زمین. که اگر بخواهیم این را برگردانیم به زبان اسلامی این نگاه یعنی چه؟ یعنی نه از فلسفه، نه از نظام، نه از مکتب، نه از فقه به معنای استدلال و علم یعنی به من رساله ی عملیه بده. تجویز. تک باید تخرّد گرا. اصلا کل گرا به ماجرا نگاه نکن. بگو این می شود می گوئیم به شما این کار باید این طور انجام بشود بعد آن موقع سوال می کنم چرا؟ بعد

قهقراپی می رویم عقب. لذا نظام نظری، نظام کتابخانه ای، روش حل مسئله ی علمی این ها به درد نمی خورد روش حل عینی می خواهیم. خوب این را من گفتم برای چی؟ یکی از آفت هایی که ما در حوزه مواجهه شدید یکی از دلایل مظلومیت شیعه بوده به تعبیر حضرت آقا ما چون حکومت نداشتیم درگیر حل مصائب هم نبودیم این هستیم. ما ناخودآگاه علمی نگر، انتزاعی نگر و کتابخانه ای هستیم بعد برای کارهای کتابخانه ای یعنی ما می آییم یک پاره خط درست می کنیم از الوهیت شروع می کنیم پایان خط هم کجاست؟ مسئله ی کلی یعنی می گوئیم جزئیات کار فقیه نیست تشخیص وظیفه ی فعلی مکلف با خود مکلف است. یعنی ببینید این موجی که برای ما شروع می شود از کرانه دریا به ساحل نمی رسد در دریا خفه می شود ما به آن می گوئیم فقه فتوایی. برایش پارادایم می سازیم اما این پارادایم ما از اتمسفری که متشرع در آن تنفس می کند فاصله دارد. ما هیچ وقت به آن نمی رسیم. مدام که نگاه می کنیم می گوئیم این کاری که می کردیم خوب بود در جای خودش بعد مقیدش می کنیم این هم که داریم خوب است در جای خودش مقیدش می کنیم. به عبارت دیگر فقه حالا من دنبال وضع شناسی فقه قدما نیستم اما نگاهی کنیم به مقدمه ی کتبشان. شیخ طوسی استبصار نوشته ۱:۰۵:۴۹. کافی ابوالصلاح. علامه حلی کتاب هایی که نوشته همیشه از مسئله ی زمین شروع کرده است. کتاب ۱:۰۶:۰۳ شیخ طوسی از زمین شروع کرده است. معانی الاخبار شیخ صدوق ما یک مقداری باید جای درد را تشخیص بدهیم بعد برویم سراغ حرکت. ممکن است آن موقع همه ی حرف ها خوب باشد برای خودش اما غرض اولیه ی امروز ما الان این نباشد. پس با این نگاه اگر ما بخواهیم بگوئیم فقه چیست؟ باید بگوئیم آئی که تعیین موضعی فعلی روی زمین می کند. ۱:۰۶:۴۸ مسئله همین را من یکبار روی مدل فقهی بیایم. سوال شرعی این طور پیش می آید ما در فقه چطور به نظامات می رسیدیم قدیم؟ نه نظامات اصطلاحا متعارف به خام این به قواعد عامه. این طور می رسیدیم یک مکلفی می آمد سوال می کرد من در اهوازم من در بوشهرم نماز جمعه هم دیوار ندارد در ۵۰ درجه رکوع را رفتیم رفتیم سجده مهر داغ بود تا آمدم پیشانی را بگذارم ناخودآگاه از روی آن پرید. دوباره اومدم سرم را بگذارم نمی دانم این سجده ی اول من است یا دوم؟ حالا این سوال برویم تحقیق کنیم گشتیم دیدیم خود این سوال در روایات اصلا سوال نشده است گفتیم خوب چکار کنیم اومدیم جلو روایتی که دلالت متضمنی یا التزامی معتبری بر این مسئله داشته باشد پیدا نکردیم بعضی که عجله داشتیم گفتیم با اصول عملیه تعیین تکلیف کنیم طبیعی هم هست اگر مکلف مبتلا بشود فعلا باید با اصل عملیه جوابش را بدهیم تا بعدا خودمان برویم دنبال کنیم. بعد که آمدیم در فرآیند استنباط دیدیم نه اگر خود ادله ی سجده را بگذاریم کنار هم خود سجده یک ارکان دارد یک واجبات دارد یک مستحبات دارد. اگر ارکانش محقق بشود واجباتش هم انجام نشود عیب ندارد. سجده صادق است. که این سوال هم مطرح شد اگر شرح لمعه یادتان باشد می گفتند رکن صلاة حالا خود سجده را باید بیاییم در نظام کلی آن بسنجیم خود سجده مسم السجود یا سجدتین معا است. الگوی حاکم بر کل نماز را بر روی یکی از واجباتش پیاده کردیم این اتفاق که من یک نظام در سجده درست کنم یک نظام در رکوع درست کنم بعد براساس آن سوالاتش را بتوانم پاسخ دهم سوالات رده ی خاص خودش را پیدا کند مثل پروپزال نویسی است سوال اصلی سوال فرعی سوالات فرعی تر. جایگاه شناسی سوال می شود بعد بیایم این نظام مسئله را روی نظام ۱:۹:۵۰ صلاة درست بشود بعد بیایم روی نظام فقه عبادات پیاده کنم بعد می رود جلوتر این روشی بود که قدمای ما پیاده می کردند. به یک معنا به اصطلاح امروز اگر بخواهیم کانتور کنیم انگار آن ها هم یک چیزی به نام فقه نظام علم را می فهمیدند نظام ۱:۱۰:۱۶. باز یک مسئله ی دیگری است. گاهی اوقات می گوئیم فقه نظام منظورمان نظام حکومت اسلامی است گاهی اوقات می گوئیم فقه نظام



منظورمان علم است منظورمان کتاب است. پس یک چنین فرآیند هایی طی می شده است اما مهم چی بوده؟ از مسئله ی عینی شروع می شده . پس ما اگر می خواهیم فقه فرهنگ بخوانیم حتی اگر الان کلاش می کنیم می گوئیم داریم مبادی اش می خوانیم که اصطلاحا به آن می گوئیم فلسفه ی فرهنگ . یا داریم نظامش را می خوانیم اصطلاحا به آن می گوئیم فقه نظام فرهنگ همه ی این ها مقدمات اند برای این که حل مسئله ی عینی بشوند و اگر در آن راستا قرار نگیرند باید حذف بشوند. چون ما علم را برای علم نمی خوانیم. الان رسیدم به آن چیزی که داشتم می گفتم. از غرب بیاییم از فضای فعلی روانکاو مان ، جامعه شناسمان ، مددکار اجتماعیمان ، از مدل فقهی قدما بخواییم تبعیت کنیم همه انگار یک چیز می خواهند بگویند. یاسی که دارد به وجود می آید و می آید و می رود برای این است. می گوید آقا من نظام تربیت را فهمیدم چیست ؟ هم نظام تربیت مونتسکیو رسورا بلدم . هم نظام تربیت پراگماتیستی را بلدم. هم نظام تربیت اشتراکی ماتریالیستی یا پوزتویستی را بلدم هم نظام تربیت اسلامی که نر ایم از آقای مظلومی تا آقای خسرو باقری تولید شده را بلدم هم مسئله ی مبانی ، اهداف ، روش ها ، اصول ، عوامل را بلدم. اما من یک سوالی را دارم یک بچه ای داریم ۱۵ سالش است این بچه روابط خصوصی پدر و مادرش را دیده یا صدا را شنیده و این اصلا دیگر از پدر و مادرش بدش می آید ذهنش مشوش است از این طرف ذهنش آلوده است حالا چیکار کنم ؟ آن کسی که تعلیم و تربیت خونده می گوید من معلم می گوید حالا من این بچه را چیکار کنم ؟ باید حل مسئله کنم. حالا این سوال پیش می آید که حل مسئله کار فقیه است یا کار هر کسی است ؟ پس من یک مقداری تفرق ها را گفتم دارم تفرق ها را همگرا کردم دارم می رسم به جایی که حوزه باید در آن جدی بایستد. الان ما می خواهیم جلو برویم همین سوالات سوالات ما هستند این ها را کسی حل نکرده باید این ها را حل کنیم. سوال : من فکر می کنم نظام معرفتی که باید در جامعه ی اسلامی حل مسئله را رقم بزند طبق مویداتی که از رهبری آوردید فقه است آقا در دیدار با مسئولان گفتند که فقه است که ستون فقرات اداره ی جامعه را رقم می زند. اما این کار را در غرب علوم انسانی دارد رقم می زند نظریات علوم انسانی دارد رقم می زند. اما الان یک جوری است که مثلا حضرت رسول حل مسئله رقم می زدند یا نمی زدند اگر حل مسئله رقم می زده است طلب به یک سری بایدها و نبایدها بوده است یا نه توصیفات از واقعیات یک جامعه داشته که باید این توصیفات را حل بکنیم.

جواب : خود این مطلب چون جایی به آن رسیدگی نهایی نشده است ما باید این را حل کنیم من یک مقداری جلوتر هم بروم . یک مقداری سوال را جلوتر ببرم فرض کنیم که ما منطقا رسیدیم به این که حضرت رسول حل مسئله می کرد ما هم باید حل مسئله بکنیم ما روی زمین که نمی توانیم این نسخه را اجرا کنیم به خاطر اینکه ما چهل سال است که دانشگاه راه انداختیم از دانشگاه علوم انسانی راه انداختیم. علما رفته اند موسسه ی علوم انسانی راه انداخته اند پرو بال دادیم . ما نمی توانیم یک حرف رماتیک را بگذاریم روی میز بگوئیم رهبری ، ولی فقیه نظر اسلام این است باید این اجرا بشود. این نمی شود. ما این را باید توضیح بدهیم. اصلا یکی از جواب هایی که درست شده است اینجا مسئله ی علم دینی است. به عبارت دیگر نظریه ی علم دینی اختیارا درست شده یا اضطرارا. می شود همین سوالات. من دو تا جریان را گفتم. یعنی من کلی اش را گفتم اگر بخوایم باز کنم جریان فلسفه در دل خودش چهار پنج تا نحله دارد. جریان فقهی که گفتم چهار پنج تا نحله و فکر دارد. من مثال زدیم گفتم الان در دانشگاه های غرب الان آقای فیاض دارد می گوید از مدل شهید صدر نمی گویند آن ها یک مدل دیگری می گویند یعنی لذا من گفتم جریان شناسی به آن بگوئیم بهتر است. اسم شخص نمی گوئیم گفتم ببینید اینجا آدم است اینجا هم آدم است چه حوزوی چه دانشگاهی یعنی ما الان در مدل دانشگاهی فلسفی

طیف داوری اردکانی داریم. کما اینکه در طیف نقل گرای حوزوی آقای مهدوی کنی، آقای ری شهری داریم، آقای اراکی را داریم. آقای اعرافی را داریم. آن طرف آقای جوادی آملی را داریم فرهنگستانی ها را باید جای گذاری کنیم ببینیم این طرفی هستند یا آن طرف. آقای پارسانیا و آقای خسروی ابتدای جریان فلسفی هستند نه جریان نقل گرا. الان می خواهیم یک مقداری روی اصول متمرکز بشوم. الان ببینیم اصول که صحبت می کنیم چیست؟ اصول فقه معاصر که من جملتها اصول فقه فرهنگ این کلمه ی اصولش با علم اصول مادر خودمان مشترک لفظی است یا مشترک معنوی. چون می تواند یک چیز دیگری باشد چون ما در فلسفه ی مضاف آخرش به این نرسیدیم. مرحوم آیت الله مصباح نوشته در فلسفه ی هستی شناسی و فلسفه ی اولی با فلسفه ای که مضاف بر فرهنگ و اقتصاد و سیاست است مشترک است. یکی هم مثل آقای جوادی آملی نقطه ی مقابله نخبیر مشترک معنوی است. نظامی که بین این علوم جاری است همان نظام عرض ذاتی است این صریح کلام آقای جوادی است که از احکام کلی می آید بعد می آید روی موضوع خاص. حرف آقای مصباح غربی تر است یعنی به زمین موجود علوم نزدیک تر است. با فلسفه ی تحقیقی تحصیلی که اولین بار فلسفه های مضاف تولید شد اوفق. آیت الله جوادی دارد سیستم اسلامی خودمان سیستم صدرایی بوعلی خودمان را می گوید این ها دو تا زبان اند از هم. سوال: به نظر حرف آقای مصباح دقیق تر باشد از این جهت که این ها از اکانت به بعد آمدند در خود ادراک هم شک کردند ما آمدیم فلسفه های مضاف. جواب: اشکال ندارد ما هم از روز اول می گویم یا ایها السالکون لا اسلک ما تسلکون. شما از روز اول اگر هم بخواهید از کانت بگوئید برگردید عقب تر از نومئالیست هایی مثل ریومیکامی بگوئید زیر بنای شک گرایی از اواخر قرون وسطی و ۱:۲۳:۰۱ شکل گرفت زمان نومئالیست ها. اما چون فقه است من می خواهم از شیخ طوسی شیخ صدوق بگویم نیایم این طرف. اما از آن جا شروع شد ما هم از آنجا می گوئیم آقای مطهری هم گفت دکارت مبنای حرکت به سمت واقع و نظام ۱:۲۳:۲۶ از من شک می کنم پس هستم قرار داد. بعد این جمله را ۴۰۰ سال قبلش بوعلی گفته بود ورد کرده بود. ما لازم نیست از این زمان آن طرف برویم این که حرف آقای مصباح به آن ها نزدیک تر است مسئله ای است این که حرف آدرست است یا غلط مسئله ی دیگری است. سوال: می خواستم بگویم که این حرف به نظر صحیح تر هم می رسد؟ جواب: نه معلوم نیست ما من فعلا در اقوله نمی روم. زود به اقول نروید شهر اقول شهر مردن علم است در شهر تصورات بمانید نه در تصدیقات. ما داریم شهر تصدیقات را گسترش می دهیم می شود بلاد کبیره ی سیئه ای مثل تهران. در علم باید شهر تصورات گسترش پیدا کند نه شهر تصدیقات. تصدیق یک جمله است که همان جا علم به پایان می رسد. مسیر منطقی علم از قدیم این بود اول تصور موضوع می کردند بعدا تصور محمول می کردند بعدا تصور ۱:۲۴:۵۹ حکم می کردند حکمی چه بود اگر این موضوع ملبس به لباس محمول بشود چه شکلی است؟ بعدا تصور لوازم ۱:۲۵:۱۰ این حکم را می کردند مثال آقای مظفر یادتان می آید اول باب تصور و تصدیق المنطق المریخ مسکون. مریخ چیست؟ یک کره است آسمان است سکنی چیست؟ سکنی معلوم نیست چیست؟ حالا اگر مریخ مسکون باشد چه شکلی است؟ ما چون مثال تجربی است زود این ها را طی می کنیم. اما اگر مثال ریاضی بود زاویه چیست؟ درجه چیست؟ نیمساز چیست؟ حالا اگر مریخ مسکونی باشد چه شکلی هست؟ حالا اگر این طوری باشد چه لوازمی دارد؟ باید آب باشد اکسیژن باشد دما از این جا تا این جا باشد این می شود لوازمش بعد وقتی این درست شد ما از لوازم شی برهان بر صحت یا بطلان شی پیدا می کنیم. به قول آقای جوادی نمی شود یک چیز غلط با همه ی لوازم صحیح ست بشود یا یک چیز صحیح با همه ی لوازم غلط ست شود وقتی می بینیم لوازم همه به یک طرف می روند نمی تواند این باشد آن

است. چون این ها با آن می سازند تا این مرحله ی تصور لوازم ما داریم در تصورات سیر می کنیم باید این را فرضیه ی تحقیق کنیم بگوییم آقا این حرف آقای مصباح یعنی چه؟ یعنی موضوعش، محمولش، خودش، لوازمش چیه؟ حرف آقای جوادی یعنی چه؟ و لوازمش چیه؟ ما اگر زود به اقول برویم هیچ وقت به اقول واقعی نمی رسیم. ۱:۲۷:۰۸. ما برگردیم باید ببینیم که این اصول که می گوییم مشترک لفظی است یا معنوی. برای این که این معلوم بشود باید ببینیم اصول فقه چی بود باید ببینیم در مورد این صحبت کنیم من چون می خواهم صحیح حرف بزنم مجمل اما صحیح از بالا دستش می گویم. مثالش را رها می کنم می شود کوتاه بگذریم اما می ترسم فونداسیون این عمارت ضعیف عمل بیاید حرف را باید صحیح بزنیم اینجا مهم است. ببینید ما آنچه را که به اسم اصول می دانستیم این بود گوهره ی اصلی را عرض می کنم ما وقتی از عقایدمان خارج می شدیم اعتقادات اسلامی وقتی درست می شد توحید می گفتیم معاد می گفتیم از توحید و معاد به قوت نتیجه می گرفتیم امامت نتیجه می گرفتیم بعد توحید با احکامش توحید ذاتی صفاتی اثباتی نبوت عصمت بعد احکام را می آوردیم بعد به این نتیجه می رسیدیم می گفتیم خدا انسان را در این دنیا یله و رها نگذاشته است. برنامه ی سعادت هم داده است. حالا او باید بدهد داده است و الا خلف در حکمت الهی، خلف در عصمت است. ما در خروجی اعتقادات اسلامی چه اعتقادات را با مشروعات اثبات کنید می شود علم کلام قدیم. چه اعتقادات را با برهانیات اثبات کنید می شود کلام فلسفی خواجه و من طبع. چه اعتقادات را با ۱:۲۹:۱۹ اثبات کنید چه اعتقادات را با حکمت صدرایی اثبات کنید چه اعتقادات را با سینوی اثبات کنید چه با اشراقی اثبات کنید چه ملفق اثبات کنید فرقی نمی کند آخرش ما یک اعتقاداتی داریم که با یک سری مبادی و مشارب فکری این ها قابل اثبات است. ما خروجی می رسیم به اینجا که این انسان سعادت مند است اگر به برنامه ای که خدا داده عمل کند همین را ادامه می دهیم از آن عرفان درمی آید جلوگیری از عرفان های انحرافی در می آید خیلی چیزها از همین یک جمله در می آید. یکی از چیزهایی که در می آید این است که خدا برنامه داده است دین اسلام هم یک دین جاویدان است و پیامبر ما آخرین نبی است و بعد از آن نبی نخواهد آمد این یعنی این که اسلام ۱:۳۰:۱۷ اسلام به ورژن اخیرش این اسلام ۱:۳۰:۲۶ الی یوم القیامة. این می شود خروجی عقایدمان. اما از این جمله تا زمین دو سه طبقه فاصله است هر کس بپرد می خورد زمین ضرب مغزی می شود می میرد چرا؟ چون به همان وزانت و تجز می که این جمله را می گوییم که با برهان یقینی آن را اثبات کردیم از آن طرف هم بداهت هایی داریم یکی از بداهت ها این است که منابع دین محدود است. دوم اینکه منابع دین در زندان فردیت و زمان و مکان محصور است. عمده اش اکثرش این خیلی مهم است هم محدود هم محصور. اگر قرار بود کسی با آن نگاه منطقی و عقیدتی که گفتیم بیاید از بین منابع دین قطع متقن چیزی که باید ابدی، ازلی و کلی و فرا شمول باشد دارد یک کتاب قانون است کتاب هدایت است قرآن که قرآن است آیاتش شأن نزول دارد. یعنی بسته شده به زمان و مکان و مورد خاص. روایات هم که شأن صدور دارد اکثر روایات در سوالات و جوابهایی است که در قرائن شخصیه هم در آن زیاد است این هم واضح است. پس حالا که این طور است بدیهی است که منابع ما مکفی به ۱:۳۲:۳۰ برهانمان نیست. ست کردن این دو تا یک علمی را متولد کرد به نام علم اصول. یعنی علم اصول گفت من منابع را طوری برای تو بازخوانی می کنم که تو به این بررسی. این معنای از اصول معنایی است که از زمان امام معصوم بوده است تا حالا. لذا شاید بعدا در تاریخ علم اصول بگوییم علم اصول برای الان نیست ما هم فرع اهل سنت نیستیم تاریخی هم نمی گویم مثال ابوقالب ذراری و این ها. نه می رویم روی زمین به شما نشان می دهیم چه اتفاقاتی در فقه می افتاده استبابط به حمل شایع نشان می دهیم روی زمین. در زمان امام صادق

علیه السلام استنباط فنی. همین اخیرا در مورد حضرت امام یک جلسه ای داشتم بعضی از روایات امام صادق شب رحلت حضرت من آوردم معنا کردم گفتم حضرت خودش فرموده نه این بحث های تاریخی ضعیف نه واقعا اصول. پس اصول چیکار می کند اصول آمد بین اصول دین ما و زمین واسطه شد گفتم به فقه نظام جایگاه شناسی هم می رسیم نه با آن اصطلاح. آن اصول آمد واسطه شد گفتم من به شما یک قاعده ای می دهم که بتوانید از این روایت اولاً معلوم بشود که این سند معتبر است یا نه. لمرحوم صاحب الغدير گفت که فلانی خودش و پسرش ده هزار حدیث جعلی نقل کردند یعنی ما احادیث جعلی داشتیم یعنی ما مشکل سند داشتیم مشکل حجیت صدور داشتیم مشکل تقیه هم داشتیم جهت صدور هم داشتیم از صدور و جهت صدور که بگذریم نه مهم دلالت است اونى که توی اصول می گویند خیلی در آن خاصیت مترتب نمی شود در باب الفاظ. نه من می آیم به تو قواعدی می دهم که بتوانی با این قواعد از این روایت ۱:۳۵:۰۴ فردیه و شخصی، زمانیه و مکانیه را معری کنی و وقتی معری کردی این می شود ازلی و ابدی. این گوهر معری از این قرائن خودش ازلی و ابدی است یعنی در روایت آن قواعد و تطبیقش بر زمان خاص و شخص خاص اتفاق افتاده دو تا در یک روایت جمع شده در یک تجسد جمع شده تو می توانی با این قواعد آن ها را جدا کنی این بماند. کاری که عقل در حوزه ی محسوسات می کند این را می توانم انجام بدهم. این را من عمدا دارم این طور حرف می زنم که بعدا شما بگویید خوب این می شود هر مونوتیک، بشود نشود شک گرایى در متن. این می شود کار اصول. من این طور گفتم که اگر کسی اینجا سوالی برایش پیش بیاید عقل توان چنین کاری را ندارد متن قدیمی است و اشکالاتی برایش پیش بیاید اشکالی ندارد این ها برای حوزه ی کلام جدید است. مال حوزه ی فلسفه ی دین است. کار من اصول جواب دادن به این ها نیست. می خواهم حد هر علمی را رعایت کنم فرض این است که این سوالات یک جایی برای شما پاسخ داده شده. کار ویژه ی من الان این نیست. حالا خواستی این را با نگاه دنباله ی معرفت دینی دنباله ی معرفت شناسی بخوانی کاری که موسسه امام می کند یا با قرائت کسانی که برای معرفت دینی مبادی مستقلی از بحث معرفت شناسی قائل هستند که اگزستیالیست های جدید این طور بازخوانی می کنند یعنی بحث های معرفتی پوزیتویستی اگزستیالیستی است. این ها باید جای خودش بحث بشود. من فرضم این است که این سوالات را ندارم. بحث های اثباتی و اجرایی است. قواعدی داریم نه به خاطر آن سوالی که ما را پوچ گرا می کند می گویم دین را نفهمیدیم بعد هم برویم در تجربه ی نبوی و آن بحثها. نه همان قواعد اجرایی که این همان چیزی است که ما به آن می گویم ظهور. ما ظهور می گویم یعنی چه؟ نمی گویم. کفایه و رسائل می آورم این ها برای دوره ی رنسانس اصول است بعد از آخوند. اصولی به من می گوید اگر این را به من ندهی من بازی را باختم. بعدا می گویم شما بعضی وقت ها این تعبیر را بکار می بریم به این می رسی بعضی وقت ها نمی رسی. و بعدا هم شاید بگویم بهتر بود این طوری نگویی. ولو با همین تعبیر این را احراض کنی این طور نگو. این طور باز یعنی بدیهی را مورد سوال قرار دادن است. بحث می کنیم در موردش وارد ابواب که بشویم. ظهور یعنی این که بتوانیم بگویم به حضرت عباس ۱:۳۸:۴۹. بتوانیم نسبت بدهیم. ۱:۳۸:۵۷ چیست؟ همه ی آن ها می خواهند این را بدهند. ۱:۳۹:۰۴ تا ۱:۳۹:۲۰ و این غیر از نفس است نفس این احتمال حتی در آن به وجود نمی آید اما ظهور در آن به وجود می آید اما حکمش با آن یکی است. خدا خیرت بدهد این را گفتمی به حضرت عباس این را گفتمی تو توی دل من بودی. فقیه می گوید من می توانم قرائن شخصی و آن زندان ها و حصرها را از روایت جدا کنم اما ظهورش دستم برسد. اصولی می گوید من این را دارم. اگر این را نداشته باشم یعنی قائل به ۱:۴۰:۴۵ در باب دلالت هستم. این یک دوگانه است. ذیل این ها خودت را تعریف کنی که غالب

فقهای ما ۵۵:۴۰:۱ نیستند. که بعد باید میرزا را بحث کنیم. انسدادهای چی؟ انسدادهای مضاف الیه دارد. بعد از اینکه مقدمات را خواندیم. ما هیچکس قائل به سفسسته نیست ما سوفیست واقعی نداریم نهایتاً شک گراییم اما چرا می‌ایستیم سر ۴۱:۴۱:۱ دعوا می‌کنیم با این که قائل نداریم ما باید سنگ بنا را درست بگذاریم که بعداً از نزدیکش هم عبور نکنیم این خیلی مهم است. آنجا ما در انسدادهای می‌گوییم که انسدادهای مضاف الیه‌های متعددی دارد انسدادهای سندی، انسدادهای دلالتی، انسدادهای موضوعی، انسدادهای ظهوری. ممکن است یک فقیهی چون قول و ۲۹:۴۲:۱ قبول ندارد در موضوعی که فقط انسدادهای باشد. سوال: این طور که شما می‌فرمایید مثلاً سید مرتضی الان نسبتی که به او دارند فقط در سند یا مثلاً ۴۰:۴۲:۱ از این جهت می‌خواهیم بگوییم این‌ها قابل انسدادهای هستند. جواب: یکی از سوالات مهم من است از نقیض کلام شما. به بچه‌ها از قدیم می‌گفتم موقعی که می‌خواهیم بحث انسدادهای کنیم می‌گفتم بچه‌ها سید مرتضی خبر واحد را قبول نداشته می‌گویند آره متوفی ۴۳۶ قمری. یکم جلوتر برویم ابن ادریس هم خبر واحد را قبول نداشته متوفی ۵۹۸ قمری. یعنی انسدادهای بودند. این یعنی چه؟ یعنی باب علم تا آن موقع برای او باز بوده است. این چه علمی است. شیخ اعظم در رسائل می‌گوید و منهنجا یجهل علمی که از قدیم می‌گفتند قدر نمی‌دانستیم آن ۴۴:۴۳:۱ در منطق و فلسفه می‌خوانید اصلاً اینجا به وجود نمی‌آید پس این چیست؟ گفتم رنسانس بعد از آخوند و شیخ این‌ها است باید کار کنیم این‌ها را. پس ما یک اصولی داریم به این قرائتی که گفتم که این اصول می‌خواهد این کار را بکند. ما باید همه‌ی این اصول را با این نگاه بخوانیم. یعنی من اگر یک روزی بخوام یک دور اصول برای شما بگویم دسته‌بندی اش کنم بیارم روی یک گراف درختی بریزم از اینجا شروع می‌کنم و همه همین تلاش را خواستند بکنند چه قدمای ما چه آن‌هایی که نظام را عوض کردند مثل مرحوم صدر بله باید ببینیم آن‌هایی که قدمای ما می‌گفتند به این می‌رسیدند یا نه. همه دنبال این بوده‌اند. اصول می‌خواسته این کار را بکند. اصول فقه این فقه‌های مضاف ما، معاصر ما، فرهنگ ما این است؟ می‌خواهد این کار را بکند یا نه؟ من برای این که جواب این سوال را بدهم یک پله‌ی دیگری در همان اصول قدمایی منابع را می‌خواهم یک دستی بزنیم منابع اربعه که قدیم می‌گفتم موضوع علم اصول ادله‌ی اربعه است. چرا تو چه فضایی بوده‌اند من نمی‌گویم درست است یا غلط؟ این حالا اسمش موضوع است؟ به قول آقای مطهری این مرد بزرگ دنبال چی می‌گشت که این را گفت ولو بد گفته باشد. آن را داشته باشیم که وقتی وارد فقه‌های مضاف می‌شویم و فقه فرهنگ می‌شویم بیشتر بتوانیم

صوت دروس حوزوی